

نگاهی به زنده‌گی دیگران

LA VIDA
DE LOS
OTROS

ترجمه: محمدرضا ربیعیان



شماره ۶۹
بهمن ۸۸

را به خاطر وجودش دوست دارد و امیدوار است که خود را از شر رقیب عشقی که زنده‌گی نمایشنامه نویس را زیر نظر پلیس مخفی قرار داده خلاص کند.

عملکرد «لازلو» ویسلر را وارد زنده‌گی زناشویی گئورگ و کریستا - ماریا می‌کند، و نشان می‌دهد که مقامات آلمان شرقی چه‌گونه شنود می‌کردند. همکار ویسلر که شب‌ها ایستگاه شنود را به راه می‌اندازد، می‌گوید: «ترجیح می‌دهم جاسوسی هنرمندها را بکنم...» این، در واقع، نشان می‌دهد که عوالم هنرمندها مطلقاً هوس انگیز تر از افسران پلیس مخفی است که اغلب مورد نفرت و بیمناک بودند.

ویسلر قبل از این که بفهمد عاشق می‌شود. نه تنها به واسطه جذابیت مارتینا گدک، بلکه به واسطه لازلو و زنده‌گی فرهنگی زوجی که با دوستان و امور هنری‌شان روزگار می‌گذرانند. اما آن‌چه بیشتر مایه حسرت می‌شود، به جای دلسردی‌اش از فساد احمق‌های رژیم، ایمان شاعرانه "در ایمن" به سوسیالیسم است. برای اینکه این نظام بتواند اثر بگذارد نوشتن او بیشتر امیدبخش است تا سرکوفته. وقتی دنیا در برابرشان فرو می‌ریزد، بازیگر دوست داشتنی هم فرو می‌ریزد، همان که موهب تحت تأثیرش قرار گرفته و از او حمایت می‌کند. بازی این فرد بسیار تأثیر گذار است، فقط با تغییرات جزئی صورت، احساساتش را درباره این زوج در حد مجاب کردن بیان می‌کند.

و همین است که فیلم را تأثیرگذار می‌کند. همین کانون تراژدی است که می‌تواند شخصیت‌های تک بعدی را رنج دهد و در مقابل، آن‌ها را کاملاً پیرورد. گریه می‌کنند اما می‌خندند، یأس و اشتیاق را احساس می‌کنند، با هم و کنار هم اند اما مفلوک و تنها، اندوه می‌خورند و عصیان می‌کنند، می‌میرند و زنده‌گی می‌کنند. پایان بندی خوش هالیوودی در کار نیست، اما فیلم با احساسی از ایمان به انسانیت پایان می‌گیرد، و حتی می‌توان گفت پیروز می‌شود. سرانجام غل و زنجیرها می‌شکنند.

«زنده‌گی دیگران» آن از فیلم‌هایی است که برای معرفی‌اش خیلی ساده می‌گویند: «حتماً باید آن را ببینید». این فیلم برهه‌ای رشک انگیز از زنده‌گی را در یکی از حداقل فضاهای مطلوب تصویر می‌کند: آلمان شرقی کمونیستی تحت نظر پلیس مخفی (Stasi). در واقع، آن‌چه در این زنده‌گی با ارزش است (عشق و خلاقیت هنری) رفته رفته به واسطه رژیم تباه می‌شود. همه چیز بسته به میل کسی است که فهمیده چه‌گونه این زنده‌گی با ارزش از مقابل همه پیش داورهای اولیه‌اش قرار دارد، و از آن محافظت می‌کند.

کارگردان جوان این فیلم در اواسط سال‌های ۱۹۸۰ در برلین شرقی، به صحنه می‌آید و شما را به آن زمان می‌برد. «فلوریان هنکل فن دونرسمارک» در ۱۹۸۹ وقتی دیوار برلین فرو ریخت احتمالاً شانزده ساله بود. سقوط کمونیسم و اتحاد دوباره آلمان مهم‌ترین وقایع پنجاه سال اخیر را در اروپا به دنبال داشت. این رویداد مهم روی فلوریان جوان باید چه تأثیر شگفتی گذاشته باشد؟ روشن است که تماشا «زنده‌گی دیگران» باید مدت‌ها پرسش‌هایی از این قبیل را در ذهنش برانگیخته باشد. زنده‌گی مثل آن طرف دیگر چه چیزی باید باشد؟ مردم چه‌طور کنار آمدند؟ چه‌طور ماندند و ارتباط برقرار کردند؟ چه‌طور میل آزادی را در خودشان سرکوب کردند؟ **Das Leben der Anderen** «زنده‌گی دیگران» (که به تسامح «زنده‌گی دیگران» و مفرد ترجمه می‌شود) درباره زنده‌گی مشترک نمایشنامه نویسی سوسیالیست، «گئورگ در ایمن» (سیاستیان کخ)، «تنها نویسنده ضد مخالف رژیم» و معشوق بازیگرش، کریستا - ماریازیلاند (مارتینا گدک) است. آن‌ها دیگرانند و این زنده‌گی آن‌هاست. پس زمینه‌ای که از زنده‌گی آن‌ها در جمهوری دموکراتیک آلمان (DDR) دیده می‌شود بی‌همتاست. هوپتمان گرد ویسلر (اولریش موهه)، مامور پلیس مخفی، از سوی وزیر فرهنگ دستور دارد که در مورد زنده‌گی آن‌ها جاسوسی کند. این عامل حکومت فاسد و کثیف کریستا - ماریا